**ترجمه تفسير كاشف    ج‏1    218**

ترجمه تفسير كاشف، ج‏1، ص: 218

وعده خداوند به موسى‏

[سوره البقرة (2): آيات 51 تا 53]

وَ إِذْ واعَدْنا مُوسى‏ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ (51) ثُمَّ عَفَوْنا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (52) وَ إِذْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ الْفُرْقانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (53)

و يادآريد آن هنگام را كه چهل شب با موسى وعده نهاديم و شما كه ستمكاران بوديد، بعد از او گوساله را پرستيديد (51)

پس گناهانتان را عفو كرديم، باشد كه سپاسگزار باشيد (52)

و به يادآريد آن هنگام را كه به موسى كتاب و فرقان داديم، باشد كه هدايت شويد (53)

واژگان‏

مصدر «واعَدْنا» مواعده است؛ يعنى از باب مفاعله كه نشان مى‏دهد كارى با شركت دو نفر انجام مى‏شود؛ نظير اين‏كه دو نفر وعده بگذارند كه در مكان معيّنى با يكديگر ديدار كنند؛ امّا معناى «مفاعله» در اين‏جا آن است كه خداوند به موسى وعده وحى داد، و موسى عليه السّلام هم به خداوند وعده آمدن؛ امّا واژه «وعد» مصدر «وعد» است و از يك‏طرف صورت مى‏گيرد، البتّه به كار رفتن‏ «واعَدْنا» به معناى «وعدنا» نيز درست است.

امّا واژه‏ «مُوسى‏» به ابزار فولادينى اطلاق مى‏شود كه با آن مو را مى‏تراشند (تيغ) و

ترجمه تفسير كاشف، ج‏1، ص: 219

مذكر و مؤنّث در آن يكسان است. جمع اين واژه «مواس» و «مواسيات» است.

بنابراين، موسى به اين معنا، واژه‏اى عربى است و نه عجمى. امّا واژه‏اى كه مقصود از آن، پسر عمران عليه السّلام مى‏باشد، عجمى است و نه عربى، و در زبان قبطى اين كلمه مركّب است از دو جزء «مو» كه به معناى آب است و «سى» كه نام درخت است و در زبان عبرى بدان «شى» گفته مى‏شود. بنابراين، موسى به معناى «آب درخت» است. امّا سبب اين‏كه موسى را «آب درخت» ناميدند، آن است كه وقتى كنيزان آسيه، همسر فرعون به منظور شستشوى خويش در آب كنار درخت بيرون رفتند ناگهان تابوتى را كه موسى در داخل آن قرار داشت بر سطح آب ديدند. ازاين‏رو، آن را گرفتند و با خود بردند.

امّا «فرقان» عبارت است از: چيزى كه دو چيز را از يكديگر جدا مى‏كند، و مقصود از آن در اين‏جا چيزى است كه حق را از باطل جدا مى‏سازد.

اعراب‏

آنچه نخستين‏بار به ذهن تبادر مى‏كند، آن است كه‏ «أَرْبَعِينَ» ظرف و مفعول‏فيه باشد، درحالى‏كه چنين نيست؛ زيرا تركيب تابع صحّت معناست و اگر «أَرْبَعِينَ» مفعول‏فيه باشد، لازم مى‏آيد كه وعده خدا به موسى، به تعداد شب‏ها افزايش پيدا كند، زيرا «وعد» در ليالى عمل كرده است و حال آن‏كه مى‏دانيم خداى سبحان تنها يك وعده به موسى داد و آن هم پس از سپرى شدن چهل شب. بنابراين، كلمه محذوف «انقضاء»، مفعول‏به دوم براى‏ «واعَدْنا» مى‏باشد.

پس از حذف اين كلمه، «أَرْبَعِينَ» جانشين آن شده و اعراب آن را گرفته است، چنان‏كه مى‏گويى: اليوم ثلاثة من الشهر؛ يعنى «تمام الثلاثة»؛ امروز پايان سه روز است؛ چراكه عدد يك، غير از سه است [و نمى‏توان گفت امروز سه‏تاست‏].

«لَيْلَةً» تميز است.

ترجمه تفسير كاشف، ج‏1، ص: 220

تفسير

پس از آن‏كه خدا فرعون و همراهانش را به هلاكت رسانيد، اسرائيلى‏ها نفس راحتى كشيدند و با كمال امنيّت به مصر بازگشتند، چنان‏كه در مجمع البيان آمده است:

اين درحالى بود كه هنوز تورات بر موسى عليه السّلام نازل نشده بود. ازاين‏رو، بنى اسرائيل از موسى خواستند كه از سوى پروردگارشان كتابى براى آنان بياورد. خدا وعده داد كه تورات را بر آنان فروبفرستد و براى آن وقتى را مشخص كرد. موسى عليه السّلام به آنان گفت:

پروردگارم به من كتابى را داده است آنچه بايد انجام دهيد يا ترك كنيد در آن بيان شده است. او مدت مشخصى را كه چهل شب بود براى آنان تعيين كرد. اين شب‏ها- چنان كه گفته‏اند- عبارت بود از: ماه ذو القعده و ده روز از ذو الحجه.

موسى به سوى پروردگارش رفت تا براى قومش كتابى بياورد و برادر خود هارون را جانشين قرار داد. پيش از آن‏كه مدت موعود سپرى گردد، بنى اسرائيل در غياب موسى به جاى خدا به پرستش گوساله پرداختند و بدين‏وسيله، به خود ستم كردند.

ظاهر آيه‏

«وَ إِذْ واعَدْنا مُوسى‏ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ» به همين معنا مى‏باشد.

پس از آن‏كه موسى به سوى قوم خود بازگشت، آنها از شرك توبه كردند و به سوى پروردگارشان بازگشتند. خدا هم توبه آنها را پذيرفت، و اين سومين نعمتى است كه خداوند به آنان ارزانى داشت. آيه‏

ثُمَّ عَفَوْنا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ‏ بدين معنا اشاره مى‏كند. امّا چهارمين نعمت، كتاب خداست:

وَ إِذْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ الْفُرْقانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. اين كتاب، همان تورات است كه به بيان حق و باطل، و حلال و حرام مى‏پردازد. عطف «فرقان» بر «كتاب» از باب عطف صفت است بر موصوف؛ نظير آيه 48 سوره انبيا: «وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسى‏ وَ هارُونَ الْفُرْقانَ وَ ضِياءً وَ ذِكْراً لِلْمُتَّقِينَ».

خلاصه سخن آن‏كه خداى- عزّ و جل- در آيات پيشين، اسرائيليان را به چهار

ترجمه تفسير كاشف، ج‏1، ص: 221

نعمت تذكر داد بدين شرح: رهانيدن آنان از كشته شدن پسران و زنده ماندن زنانشان، هلاك شدن فرعون، آمرزيدن آنان و آوردن موسى كتاب تورات را براى آنها. من با اين‏كه هفده تفسير در دسترس خويش را به دقّت مطالعه كردم، بهترين مطلبى كه در اين‏باره خواندم، سخن ابو حيّان اندلسى بود كه در تفسيرش البحر المحيط گفته است:

«به زيبايى اين بخش‏ها نگاه كنيد كه همچون مرواريد به رشته كشيده و همچون ستارگان آسمانى تنظيم يافته است. هربخشى از اين نعمت‏ها به مناسبتى پايان گرفته است و از لحاظ فصاحت از بالاترين درجه برخوردار است كه از سوى خدا بر زبان محمّد، امين او جارى شده است، درحالى‏كه او قبلا نه كتابى خوانده و نه مطلبى نوشته بود».

ابو حيّان با اين بيان اشاره مى‏كند كه اين تصويرهاى به هم‏پيوسته و سازمان‏يافته از معجزات حضرت محمّد به شمار مى‏رود؛ زيرا بدون آن‏كه آموزش ببيند بدان‏ها خبر داده است. خداوند، پيشينيان را رحمت كند و آنان‏را بيامرزد و از نعمت‏ها و بخشش‏هاى خود به آنها پاداش دهد؛ زيرا آنان هر پديده‏اى را مى‏ديدند كه از آن بوى تأييد دين اسلام و تعظيم پيامبر بزرگوار مى‏آيد، با شور و شوق خاصى به سوى آن مى‏گرويدند و به شرح و تفصيل و استنباط آن مى‏پرداختند و بدان استدلال مى‏كردند.

آرى، آنان كجا و علماى اين زمان ما كجا؟ ما كه خود را آلوده دنيا مى‏كنيم و اندوهى جز اندوه خودمان و مشكلى جز مشكل فرزندانمان نداريم. ما كجا و آن بزرگان كجا كه همه‏چيز را براى اسلام و پيامبر اسلام فدا كردند؟ خداوند آنان‏را بيامرزد و مقام ايشان و هركسى را كه به دين خدمت مى‏كند به بالاترين درجه برساند.

ترجمه تفسير كاشف، ج‏1، ص: 222

[[1]](#footnote-1)

**ترجمه تفسير كاشف    ج‏3    600**

سى شب با موسى وعده نهاديم‏

[سوره الأعراف (7): آيات 142 تا 145]

وَ واعَدْنا مُوسى‏ ثَلاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قالَ مُوسى‏ لِأَخِيهِ هارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (142) وَ لَمَّا جاءَ مُوسى‏ لِمِيقاتِنا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قالَ لَنْ تَرانِي وَ لكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكانَهُ فَسَوْفَ تَرانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسى‏ صَعِقاً فَلَمَّا أَفاقَ قالَ سُبْحانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (143) قالَ يا مُوسى‏ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسالاتِي وَ بِكَلامِي فَخُذْ ما آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (144) وَ كَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْ‏ءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ فَخُذْها بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِها سَأُرِيكُمْ دارَ الْفاسِقِينَ (145)

سى شب با موسى وعده نهاديم و ده شب ديگر بر آن افزوديم تا وعده پروردگارش چهل شب كامل شد. و موسى به برادرش هارون گفت: بر قوم من جانشين من باش و راه صلاح پيش گير و به طريق مفسدان مرو. (142)

چون موسى به ميعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت. گفت: اى پروردگار من! بنماى، تا در تو نظر كنم. گفت: هرگز مرا نخواهى ديد.

به آن كوه بنگر، اگر بر جاى خود قرار يافت. تو نيز مرا خواهى ديد. چون پروردگارش بر كوه تجلى كرد، كوه را خرد كرد و موسى بيهوش بيفتاد. چون به هوش آمد گفت: تو منزهى، به تو بازگشتم و من نخستين مؤمنانم. (143)

گفت: اى موسى! من تو را به پيام‏هايم و سخن گفتنم‏

ترجمه تفسير كاشف، ج‏3، ص: 601

از ميان مردم برگزيدم، پس آنچه را به تو داده‏ام فراگير و از سپاسگزاران باش. (144)

براى او در آن الواح هرگونه اندرز و تفصيل هرچيز را نوشتيم. پس گفتيم: آن‏را به نيرومندى بگير، و قومت را بفرماى تا به بهترين آن عمل كنند، به‏زودى جايگاه نافرمان را به شما نشان دهم. (145)

واژگان‏

الميقات: وقت معينى كه مقرّر مى‏شود كارى در آن انجام شود.

اخْلُفْنِي‏: پس از من جانشينم باش.

تجلّى الشى‏ء: آشكار شدن خود چيز و يا نشانه‏ها و دلايل آن.

خَرَّ: افتاد.

صَعِقاً: مدهوش.

اعراب‏

«ثَلاثِينَ لَيْلَةً» مفعول دوم براى‏ «واعَدْنا»، بنابر حذف مضاف، يعنى «تمام ثلاثين».

«أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» متعلق به محذوف و حال از ميقات و تقديرش: «كاملا أربعين ليلة» است. «هارُونَ» بدل از «أخيه». «دَكًّا» مفعول دوم براى‏ «جَعَلَهُ». «صَعِقاً» حال از «مُوسى‏». «مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا» بدل از «كُلِّ شَيْ‏ءٍ»، به اعتبار محلّ آن است؛ زيرا «كُلِّ شَيْ‏ءٍ» مفعول و يا به معناى مفعول براى‏ «كَتَبْنا» است و نيز بدين‏سبب كه مراد از «كُلِّ شَيْ‏ءٍ» عموم اندرز و جزئيات احكام است.

تفسير

وَ واعَدْنا مُوسى‏ ثَلاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.

موسى عليه السّلام از پروردگارش درخواست كرد كه كتابى بر او فروفرستد كه با آن مردم را به‏

ترجمه تفسير كاشف، ج‏3، ص: 602

آنچه نياز دارند، يعنى امور دينشان راهنمايى كند. خدا به او وعده داد كه اين كتاب را پس از سى شب بر او فروخواهد فرستاد و عمل فروفرستادن آن در ده شب ادامه پيدا خواهد كرد. بنابراين، مجموع مدّت وعده و مدّت فروفرستادن چهل شب مى‏شود كه خداوند در اين‏جا آن‏را به تفصيل و در آيه 51 از سوره بقره به اجمال بيان كرده است.

در آن‏جا مى‏فرمايد: «وَ إِذْ واعَدْنا مُوسى‏ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً».

وَ قالَ مُوسى‏ لِأَخِيهِ هارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ.

وقتى موسى [به ميقات‏] رفت، برادرش هارون را به عنوان جانشين خود در ميان بنى اسرائيل تعيين كرد و به او سفارش كرد كه به اداره و اصلاح امور آنان بپردازد و به سرشت آنها، كه همانا تمايل به تباهى است، به او هشدار داد؛ چراكه در همين گذشته بسيار نزديك بود كه آنان به پرستش بت‏ها گرايش پيدا كردند و موسى عليه السّلام به آنها فرمود: شما قومى نادان هستيد، چنان‏كه در آيه 138 بيان شد. هارون با كمال ميل اندرز را پذيرفت، چنان‏كه مرئوس از رئيس اندرزگو و امين خود مى‏پذيرد.

وَ لَمَّا جاءَ مُوسى‏ لِمِيقاتِنا. وقتى موسى عليه السّلام به ميعادگاهى آمد كه خداوند آن‏را براى دادن كتاب تورات تعيين كرده بود. وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ؛ و پروردگارش از آن سوى پرده با او سخن گفت: «هيچ بشرى را نرسد كه خدا جز به وحى يا از آن سوى پرده با او سخن گويد. يا فرشته‏اى مى‏فرستد».[[2]](#footnote-2)

قالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ؛ گفت: اى پروردگار من! بنماى تا در تو نظر كنم. برخى از علما مى‏گويند: موسى رؤيت خدا را براى خودش تقاضا نكرد، بلكه آن‏را به جهت قومش خواست. اين نظريه با سخن موسى منافات دارد كه گفت: «تو منزهى. به تو بازگشتم». در هرصورت، موسى عليه السّلام رؤيت پروردگار را خواه براى خودش خواه براى قومش، درخواست كرد و از ديدگاه ما هيچ ايرادى در اين درخواست وجود ندارد؛ زيرا روح انسان در جستجوى موجود و غير موجود است؛ به ويژه در

ترجمه تفسير كاشف، ج‏3، ص: 603

جستجوى رؤيتى كه موجب افزايش اطمينان و اعتماد به نفس مى‏شود. ابراهيم عليه السّلام نيز چنين درخواستى از پيشگاه خداوند كرده بود: «ابراهيم گفت: اى پروردگار من! به من بنماى كه چگونه مردگان را زنده مى‏سازى. گفت: آيا هنوز ايمان نياورده‏اى؟ گفت:

آرى، و لكن مى‏خواهم كه دلم آرام يابد».[[3]](#footnote-3)

قالَ لَنْ تَرانِي؛ گفت: مرا نخواهى ديد؛ زيرا رؤيت خدا با چشم محال است. ما دراين‏باره، در تفسير آيه 51 از سوره بقره، ج 1، تحت عنوان «رؤيت خدا» به تفصيل سخن گفتيم. وَ لكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكانَهُ فَسَوْفَ تَرانِي. موسى رويش را به سوى كوه برگرداند تا خدا را ببيند و ناگهان آن كوه در زمين فرورفت و اثرى از آن برجاى نماند. خدا با اين رويداد خواست به موسى بفهماند كه ديدن خدا بر او و بر ديگران محال است. خداى سبحان ديدنش را به برجاى ماندن كوه مربوط كرد و وقتى آن كوه برجاى نماند، بنابراين ديدن خدا نيز محال و غير ممكن است. اين شيوه از قبيل اين ضرب‏المثل معروف است كه، هرگاه كلاغ سفيد شود و هرگاه شتر از سوراخ سوزن عبور كند.

فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا؛ يعنى وقتى فرمان پروردگارش آشكار شد نه خود پروردگار. اين آيه نظير آيه‏ «جاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» مى‏باشد كه معنايش اين است: «جاء امر ربك»؛ يعنى فرمان پروردگارت آمد. وَ خَرَّ مُوسى‏ صَعِقاً. موسى به سبب پديدار شدن حادثه‏اى ناگهانى بيهوش شد. خداوند به او لطف و او را مشمول رحمت خود كرد و در نتيجه، وى به هوش آمد. فَلَمَّا أَفاقَ قالَ سُبْحانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ؛ وقتى به هوش آمد گفت: از درخواست ديدنت به سوى تو بازگشتم. وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ؛ و من از نخستين كسانى هستم كه ايمان دارم تو بزرگ‏تر از آن هستى كه با چشم ديده شوى. مقصود از اين جمله آن نيست كه موسى عليه السّلام از لحاظ زمانى، نخستين مسلمان است، بلكه مقصود پايدارى و تأكيد بر اسلام مى‏باشد.

ترجمه تفسير كاشف، ج‏3، ص: 604

قالَ يا مُوسى‏ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسالاتِي وَ بِكَلامِي فَخُذْ ما آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ. پس از آن‏كه موسى در پيشگاه آفريننده‏اش زارى كرد، خدا نعمت‏هاى خود به وى را، كه بزرگ‏ترين آنها نبوت است، يادآور شد. مراد از واژه‏ «النَّاسِ» در آيه، مردم زمان موسى است؛ زيرا خدا مى‏گويد: «بِرِسالاتِي»؛ يعنى تو را به پيام‏هاى خود برگزيدم، در حالى كه خدا پيش و پس از موسى افراد زيادى را به عنوان پيامبران خود برگزيده است. امّا اين‏كه موسى را به سخن گفتن اختصاص داده، دليلى بر برترى او نيست؛ زيرا اگر اين امر نشان‏دهنده فضيلت و برترى باشد، همانا فرستادن جبرئيل به سوى آخرين فرستادگان و سرور پيامبران [- حضرت محمّد صلّى اللّه عليه و آله‏] بى‏چون‏وچرا بالاترين و برترين درجه فضيلت است.

وَ كَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْ‏ءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ. مراد از الواح، تورات است؛ زيرا همو بود كه خدا آن‏را بر موسى عليه السّلام فروفرستاد و در آن هرگونه اندرز و تفصيل هرچيزى است. «كُلِّ شَيْ‏ءٍ» واژه‏اى است عام و مقصود از آن خاص مى‏باشد و آن عبارت است از: آنچه به موضوع رسالت مربوط مى‏شود؛ يعنى اندرزها و حكمت‏ها و اصول عقيده نظير ايمان به خدا و پيامبر او و روز قيامت و نيز احكام شرعى همچون حلال و حرام. بنابراين، سخن خدا: مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا بيان و تفسير است براى اين سخن خدا: «مِنْ كُلِّ شَيْ‏ءٍ»؛ زيرا مراد از تفصيل، بيان احكام شرعى است. فَخُذْها بِقُوَّةٍ؛ يعنى نگهبان تورات باش و با نيّت راستين بدان عمل كن.

وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِها. هرچيزى را كه خدا در كتاب خود فروفرستاده باشد نيكوست؛ لكن برخى نيكوتر مى‏باشد. خدا مى‏فرمايد: «هركس بر شما ستم كند- سپس مى‏گويد:- نيكى كنيد كه خدا نيكوكاران را دوست دارد».[[4]](#footnote-4) و نيز مى‏گويد: «... و هر زخمى را قصاصى است و هركه از قصاص درگذرد، گناهش را كفاره‏اى خواهد بود».[[5]](#footnote-5)

ترجمه تفسير كاشف، ج‏3، ص: 605

سَأُرِيكُمْ دارَ الْفاسِقِينَ؛ يعنى فاسق و ستمگر مراحل سخت و دردناكى را پشت مى‏گذارد و اين معنايى است كه من آن‏را، پيش از رجوع به تفاسير، از اين جمله فهميدم امّا پس از رجوع به تفاسير نظرياتى را درباره تفسير آن يافتيم كه از جمله آنها اين نظريه بود: خدا به زودى جايگاه فرعون و قومش را پس از هلاك شدن به آنها نشان خواهد داد. نظريه ديگر اين بود كه به زودى سرزمين شام را به آنان نشان خواهد داد كه در آن زمان در چنگال بت‏پرستان قرار داشت.

ترجمه تفسير كاشف، ج‏3، ص: 606

[[6]](#footnote-6)

1. مغنيه، محمدجواد، ترجمه تفسير كاشف، 8جلد، بوستان كتاب قم (انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم) - ايران - قم، چاپ: 1، 1378 ه.ش. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 1). شورى( 42) آيه 51. [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 1). بقره( 2) آيه 260. [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 1). بقره( 2) آيه 194- 195. [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 2). مائده( 5) آيه 45. [↑](#footnote-ref-5)
6. مغنيه، محمدجواد، ترجمه تفسير كاشف، 8جلد، بوستان كتاب قم (انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم) - ايران - قم، چاپ: 1، 1378 ه.ش. [↑](#footnote-ref-6)